

<?xml encoding="UTF-8">

اسماعیلیه، یکی از فرقه‌های تشیع است که در دوره‌هایی از تاریخ، پیروان بسیاری را یافت و حتی توانست حکومت‌های محلی و مقتدری نیز ایجاد کند. متأسفانه منابعی که اینان در باره خود نوشته‌اند از بین رفته است و نوشته‌های دیگران هم از استحکام لازم برخوردار نیست.

مقاله زیر تلاشی است برای تبیین ارزش منابع تاریخی‌ای که امروزه در باره اسماعیلیه موجود است. در این مقاله سعی شده است تحلیل روشنی در باره علل ضعف این منابع تاریخی و مستندات آن ارایه شود.

پیام حوزه

پیش گفتار

بررسی و تحقیق تاریخ اسماعیلیان کاری بسیار دشوار است. محققان برای پژوهش در باره این فرقه با مشکلاتی رو به رو هستند که در بررسی سایر سلسله‌ها و فرقه‌ها وجود ندارد. کمتر فرقه‌ای را می‌توان یافت که مانند اسماعیلیان دچار ابهام و پیچیدگی شده باشد. تاریخچه زندگانی سران آن‌ها و افکار و عقایدشان بسیار تاریک و مبهم است و این مشکل با مراجعه به منابع متعصبانه و مغرضانه دشمنان اسماعیلیان که اجباراً به آن‌ها رجوع خواهد شد، بر طرف نمی‌شود. ابهام در تاریخ این گروه دلایل مختلفی دارد؛ از جمله این که منابع تاریخی خود اسماعیلیه نوعاً از بین رفته و مأخذ عمده اطلاعات، کتاب‌هایی به قلم مخالفان ایشان است. از این رو، به ناچار باید به منابع تاریخ نویسانی اتکاء کرد که یا کورکورانه دشمن تحولات درونی اسماعیلیان بودند، و یا آن را نادیده می‌گرفتند، لذا بر محقق منصف و بی‌غرض که تا اندازه‌ای با تاریخ آن عصر، انس دارد، غرض ورزی در بسیاری از نسبت‌ها که به این فرقه و پیروان آن داده اند، آشکار است، و اغلب آن‌ها به نظر کلی، ساختگی می‌آید و به قول علامه قزوینی:

منشاء آن افترا و تهمت لابد یکی بغض ذاتی متعصبین ... با شعبه و دیگری تحریک و تحریض خلفای بنی عباس بوده، زیرا خلفاء مزبور در مقابل قدرت روزافزون رقبای مقتدر خود، یعنی خلفای فاطمیین، که نیمی از مملکت آنان را از دست ایشان به در برده و در نیمه باقی نیز ایشان را متزلزل می‌داشتند، از راه کمال عجز و ناتوانی و تشفی قلب خود، چاره‌ای جز توسل به این گونه وسائل عاجزانه، یعنی نشر اکاذیب و مفتریات، در حق دشمنان قوی دست خود و قَدْح در انساب و مذاهب و اعمال و افعال و اعوان و انصار ایشان نداشته اند. و از قدیم گفته‌اند که سلاح عجزه، دشنام و تهمت است.<sup>1</sup>

مأخذ تاریخی در باره اسماعیلیه چیست؟

به نظر می‌رسد سرچشمه اطلاعات و مأخذ عمده مؤلفین، در باره آغاز دوران اسماعیلیه، کتاب ابوعبدالله محمد بن علی بن رزام طائی کوفی<sup>2</sup> بوده، که در ردّ اسماعیلیه تألیف شده است. ابن الندیم، (297-378) در کتاب "الفهرست" در باره دوران آغازین نهضت اسماعیلیه از او نقل کرده، و گویا چندان اعتمادی به اقوال و نوشته‌های ابن رزام نداشته و مسؤولیت را از عهده خود، در روایت از آن کتاب برداشته است. او در ابتدای فصل مزبور می‌گوید:

قال ابوعبدالله بن رزام في كتابه الذي ردّ فيه علي اسماعيلية و كشف مذاهبهم ما قد اورده بلفظه و انا ابرء عن العهدة في الصدق عنه، و الكذب فيه<sup>3</sup>.

ابو عبدالله رزام در کتابي که بر ردّ اسماعيليه نوشته و پرده از مذاهب آنان برداشته، گفتاري دارد که ما آن را با همان الفاظ در اینجا مي‌آوريم و عهده دار صدق و کذب آن نيستيم.

ابن النديم در آخر فصل، پس از نقل روايات ابن رزام، و غير ابن رزام از دشمنان اسماعيليه مي‌گويد:  
فَأَمَّا ببلاد مصر، فَأَلْأَمْرُ مُشْتَبِهٌ وَ لَيْسَ يَظْهَرُ مِنْ صَاحِبِ الْأَمْرِ الْمَتَمَلِّكَ عَلَي الْمَوْضِعِ، شَيْءٌ يَدُلُّ عَلَي مَا كَانَ يُحْكِي عَنْ جَهْتِهِ وَ جَهَةِ آبَائِهِ، وَ الْأَمْرُ تَحْيِرٌ هَذَا وَالسَّلَامُ.4

اما در مصر وضعشان مبهم است، و از فرمان فرما و صاحب آن مرز و بوم، چيزي ديده نمي‌شود که حكايت از گفته‌هايي کند که درباره او و پدراناش مي‌گفتند و جريان کارها جز آن است که بود.  
و مسعودي (متوفي 346) در کتاب "التنبيه و الاشراف" مي‌نويسد:

وَقَدْ صَنَّفَ مُتَكَلِّمُوا فِرْقَ الْإِسْلَامِ عَنِ الْمَعْتَزِلَةِ وَ الشَّيْعَةِ وَ الْمُرْجِئَةِ وَ الْخَوَارِجِ وَ النَّابِئَةِ مِمَّنْ تَقَدَّمَ كِتَابُ فِي الْمَقَالَاتِ وَ غَيْرِهَا مِنْ الرَّدِّ عَلَي الْمُخَالِفِينَ، كَالِإِمَامِ بْنِ رِثَابِ الْخَارِجِيِّ وَ... فَلَمْ يُعْرَضْ أَحَدٌ مِنْهُمْ لَوْصَفِ مَذَاهِبِ هَذِهِ الطَّائِفَةِ وَ رَدِّ عَلَيْهِمْ آخِرُونَ، مِثْلَ قَدَامَةَ بْنِ يَزِيدَ النُّعْمَانِيِّ وَ أَبِي عَبْدِكَ الْجُرْجَانِيِّ... وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ رِزَامٍ الطَّائِي الْكُوفِيِّ5....

متكلمين فرق اسلام از شيعة، معتزلي، مرجئه و خوارج، كتاب‌هايي در رد مخالفين خود نوشته اند....  
ولي از آن‌ها كسي متعرض عقايد فرقه قرامطه و باطنيه نشده و كساني که بر آن‌ها ردّ نوشته‌اند، مانند: قدامة بن يزيد بن نعماني و ابن عبدك جرجاني و ابوالحسن بن زكرياي جرجاني و ابوعبدالله محمد بن علي بن رزام طائي كوفي و ابوجعفر کلابي، هر کدام، از عقايد آن‌ها به نوعي سخن گفته است و تازه پيروان اين فرقه، گفتار آنان را انکار کرده و تأييد نمي‌کنند.

چنان که ديده مي‌شود مسعودي که در شناخت فرقه‌هاي مذهبي شهرت دارد، و با خواندن اثر ابن رزام از آئين باطني آگاهي پيدا کرده است به طور آشکار و روشن مي‌گويد:

اقوال كساني که بر ردّ اسماعيليه كتاب نوشته‌اند از جمله آن‌ها ابن رزام، نه هيچ يك از آن‌ها با ديگري موافق است و نه با احوال خود اسماعيليه مطابقت دارد.

مقريزي احمد بن علي (766-845) در كتاب اتعاظ الحنفاء باخبار الائمه و الخلفاء 6 (که در ليبسيك و قدس شريف چاپ شده) در باره آغاز کار اسماعيليه عين مندرجات کتاب الفهرست را با مختصر اختلافي در عبارت نقل کرده است، ولي نه به روايت کتاب الفهرست، بلکه به نقل از کتابي ديگر، در طعن بر انساب خلفاء فاطميين تأليف يکي از معاصرین همان سلسله و از بني اعمام همان خاندان 7، اما از اشدّ اعداي ايشان به نام محمد بن علي بن الحسين بن احمد بن اسماعيل بن جعفر الصادق علوي دمشقي، معروف به "شريف اخو محسن بن عابد علوي دمشقي که از رجال اواخر قرن چهارم هجري ولي مقريزي خود تصريح مي‌کند که مأخذ، شريف اخو محسن علوي نیز در نقل اين مطالب همان ابوعبدالله بن رزام است، يعني همان كسي که ابن نديم اطلاعات عمده خود را راجع به اسماعيليه از او نقل کرده است 8. عجيب آن که، مقريزي در حالي که به گزارش ابن رزام و پيرو او اخو محسن اعتقاد ندارند، استفاده سرشاري از نوشته‌هاي او کرده است 9.

هم چنين شهاب‌الدين احمد بن عبدالوهاب نويري (677-733) در کتاب نهاية الأدب في فنون الادب 10 در فصل راجع به قرامطه از همين شريف محسن نقل کرده است 11.

متن نوشته اخو محسن در دو نسخه متفاوت، اولي در آثار مقريزي - قسمت آئيني آن در کتاب خط 12 و قسمت تاريخي‌اش در کتاب مقفي آورده است 13- و ديگري در نهاية الادب نويري که يك دانشنامه ادبيات و تاريخ است،

باقی مانده است.

بنابراین معلومات مبسوط و مفصلي را که ابن ندیم و مقریزی و نویری درباره اسماعیلیه و قرامطه و فاطمیین به نگارش در آورده‌اند، مستقیماً از دو مأخذ بسیار قدیمی تألیف ابن رزام و اخو محسن دمشقی، در ردّ اسماعیلیه گرفته‌اند.

البته طبق تحقیق محققان، از این دو کتاب مهم، اثری در میان نیست و هر دو ظاهراً از بین رفته‌اند<sup>14</sup>. به هر حال مأخذ عمده اغلب اطلاعات مربوط به اوایل امر اسماعیلیه به قلم مخالفین ایشان نگارش شده ظاهراً همین دو شخص بوده‌اند. و آثار بقیه مؤلفان و مورخان متأخر، از قبیل ابو منصور عبدالقاهر بغدادی صاحب الفرق بین الفرق و سمعانی در کتاب الانساب و ابن الاثیر در تاریخ کامل و نظام الملك در سیاستنامه و ابوالمعانی محمد بن عبیدالله علوی در بیان‌الدیان و رشیدالدین در جامع‌التواریخ و علاءالدین جوینی در تاریخ جهانگشای و دیگر مؤلفان، از دو مأخذ یاد شده است.

قدیمی ترین منبع تاریخی

قدیمی ترین منبع در طبقه بندی فرقه‌های اسلامی مقالات الاسلامیین از ابوالحسن اشعری - متوفی 321 هـ - است. اظهارات وی در باره مسأله مورد بحث دقیق‌تر از دیگران است. وی در تبیین و تشریح قرامطه می‌نویسد: قرامطه پندارند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر امامت علی بن ابیطالب علیه‌السلام وصیت کرده و علی علیه‌السلام بر امامت حسن علیه‌السلام و او بر امامت حسین علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام بر امامت علی بن حسین علیه‌السلام و او بر امامت محمد بن علی علیه‌السلام، محمد بن علی بر جعفر بن محمد علیه‌السلام و جعفر علیه‌السلام بر جانشینی محمد بن اسماعیل وصیت کرده‌اند. گویند: محمد زنده است و هرگز نمی‌میرد تا بر زمین فرمان راند و او همان مهدی علیه‌السلام است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به او بشارت داده است. در این باره به روایاتی که از پیشینیان خود دارند استناد جویند، زیرا در آن روایات هفتمین امام را "قائم" نامیده‌اند<sup>15</sup>.

منابع تاریخی دیگر در باره اسماعیلیه

از دیگر منابع مهم و متأخر اهل سنت در باره اسماعیلیه که باید مورد اشاره قرار گیرد، کتاب السلوک از بهاء‌الدین جندی - متوفی 732 هـ - است. جندی تنها منبع خود را ابوعبدالله محمد بن مالک بن ابی‌القباثل ذکر کرده است. او یکی از فقهای یمن و علمای اهل سنت است که در ایام صلیحی<sup>16</sup> به قرامطه پیوست و شناخت وسیعی از شخصیت آنان به دست آورد. جندی بعدها آئین قرامطه را ترک کرد و آن‌ها را هجو نمود و رساله جامعی در این باره نوشت و در آن اصول بنیادی قرامطه را بررسی و شرارت شان را ثابت کرد و به خوانندگانش علیه تعالیم آن‌ها هشدار داد<sup>17</sup>.

در اوایل سال 1939 م، کتابی در قاهره چاپ شد که احتمالاً همان رساله است. نام این رساله کشف الاسرارالباطنیه و اخبار القرامطه و نویسنده آن محمد بن مالک ابن ابی الفضائل الحمادی الیمانی ذکر شده است<sup>18</sup>.

کار اشعری را محمد بن الملطی عقلانی شافعی - متوفی 275 - و در کتاب خود التبییه و الرد علی اهل الاهواء و البدع<sup>19</sup>، دنبال کرده ولی وی بیشتر با ردّ و تکذیب سر و کار دارد تا تبیین و تشریح، ولی با این همه مطالب جالبی را ارائه کرده است<sup>20</sup>.

مفصل‌تر از همه این‌ها اثر معروف اشعری، ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر بغدادی - متوفی 429 هـ - است. وی در کتاب الفرق بین الفرق بررسی مفصلي از فرقه‌های تشیع، تواریخ و آیین‌های آن‌ها ارائه می‌کند. او در فصل

مربوط به باطنیه، گزارش تاریخی مفصلی عرضه می‌کند که با گفته‌های ابن رزام اختلاف آشکاری دارد. ابوالمعانی محمد بن عبداللّه علوی در کتاب بیان الادیان تألیف، 485 هـ گزارش کوتاهی از پیدایش باطنی‌ها و آئین‌های آن داده است<sup>21</sup>. در این کتاب جز در مواردی معدود، نشانی از تعصب مؤلف و لعن مذاهب و مسلک‌ها نیست؛ از جمله این موارد، آن جا است که از ابومعین ناصربن خسرو قبادیانی، شاعر مشهور اسماعیلی متوفای به سال 481 یاد شده است.

ابن حزم - متوفی 459 هـ - در نخستین تاریخ مذاهب اسلامی به نام الفصل فی الملل و الاهواء و النحل نیز گزارش کوتاه و غرض آلودی در باره مسأله مورد بحث آورده است<sup>22</sup>.

شهرستانی - متوفی 548 - که در تاریخ مذاهب دنباله رو ابن حزم می‌باشد نیز مطالب گسترده‌ای در این باره دارد. اگر چه گزارش او با مسامحه همراه است ولی آشکارا از منابع اسماعیلی سود برده است در عین حال اثر شهرستانی بیش‌تر با آئین اسماعیلی سر و کار دارد و اطلاعات تاریخی کم‌تری ارائه می‌کند.

از دیدگاه فخرالدین رازی مفسر بزرگ قرآن، اثر شهرستانی در باره فرقه‌های اسلامی، از کتاب الفرق بین الفرق بغدادی که در نتیجه تعصب افراطی خود، عقاید مخالفین را با صداقت عرضه نکرده، گرفته شده است. تنها چیزی که در کار شهرستانی شایان توجه است قسمت مربوط به حسن صباح است<sup>23</sup>.

او در این باره از اسناد و مدارک موثق استفاده کرده و آن‌ها را از فارسی به عربی برگردانده است<sup>24</sup>. به هر حال آگاهی شهرستانی از آئین اسماعیلی قابل توجه است. او با اسماعیلیان جلسات بحث داشته است تا جایی که متهم به داشتن عقاید اسماعیلی شده است<sup>25</sup>.

یکی دیگر از آثار مهم اهل تسنن که باطنیه را بررسی کرده، کتاب المنقذ من الضلال غزالی - متوفی 505 - است. غزالی با مواضع اسماعیلیان به خصوص آئین حسن صباح آشنایی عمیقی داشت. او رساله‌هایی در ردّ اسماعیلیه نوشت. غزالی در کتاب المنقذ من الضلال جویندگان راه حق را چهار طبقه تقسیم کرده است: فیلسوفان سنت یونانی و متکلمین - که در مقابل آن‌هایی که به نام وحی تاریخی بحث می‌کردند ایستاده بودند - و صوفیان با آگاهی بدون واسطه عرفانی‌شان و اسماعیلیان همراه با آئین تعلیم‌شان بیش‌تر مورد توجه او بودند. او با این که اسماعیلیان را بارها محکوم می‌کند ولی برای آن‌ها نیز نقشی قایل است. غزالی اگر چه کتاب فضائح الباطنیه را به دستور المستظهر بالله عباس در ردّ اسماعیلی گری نوشته است<sup>26</sup> ولی هیچ یک از سنی‌ها به اندازه او تحت تأثیر آئین اسماعیلیان قرار نگرفته است<sup>27</sup>.

با وجود این، رازی، غزالی را متهم به عدم درک آئین اسماعیلیان کرده است و ردّیه اش هم پر از اشتباه دانسته است<sup>28</sup>. یکی از دعاة یمن در قرن هفتم نیز جواب مفصلی به ردّیه غزالی داده است<sup>29</sup>. یکی از مستشرقین اخیرا در کتابخانه شهید علی پاشای استانبول، به کتابی به نام کتاب تثبیت دلائل نبوت سیدنا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله برخورده که آن را از تألیفات قاضی عبدالجبار بن محمد بن عبدالجبار بصری متوفی 415 دانسته است گوید:

این نسخه خطی دارای 294 برگ است که برگ‌های 53 تا 143 آن به نهضت باطنی مربوط است. عبدالجبار در این کتاب از نوشته ابن رزام استفاده کرده و از او به نام، اسم برده است. در عین حال رونویسی وی دارای اصالت است و اطلاعات جدیدی را عرضه می‌کند<sup>30</sup>.

در بین مورخان بعد از او چند نفر از این اثر به عنوان یک مرجع استفاده کرده‌اند<sup>31</sup>. منابع شیعه امامیه

علاوه بر منابع یاد شده، منابعی قابل توجه هم در باره تاریخ فرقه‌ها از علمای شیعه امامیه اثنی عشری در دست است که این منابع برای نویسندگان اهل سنت و سایر محققین پیشین به عللی ناشناخته بوده است. شیعیان اثنی عشری در مقایسه با اهل تسنن، برخورد نزدیک‌تری با اسماعیلیان داشتند و از تاریخ و عقاید آن‌ها مطلع‌تر بودند.

از این منابع، دو اثر شیعی اثنی عشری برای موضوع مورد بحث و دارای اهمیت است، این آثار که در باره فرقه‌ها و مذاهب است، تنها آثاری هستند که علمای شیعه در آن‌ها به گسترده‌گی، موضوع را تحقیق و بررسی کرده‌اند، از این دو اثر بر می‌آید که شناخت شیعیان اثنی عشری از اسماعیلیان بیش‌تر از سنیان بوده و از بعضی تعصبات هم - البته نه همه‌شان - به دور بوده‌اند. نخستین آن‌ها فرق‌الشیعه منسوب به ابو محمد الحسن بن موسی نوبختی (متوفی قبل از سال 310 هـ) می‌باشد. 32 در این کتاب، تشیع و فرقه‌های مربوط از زمان شهادت حضرت علی علیه‌السلام تا غیبت امام دوازدهم عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف بررسی شده است. این اثر بی‌غرضانه نوشته شده و دارای اطلاعات زیادی در باره تاریخ پیشین اسماعیلیان است. 33 منبع مهم دیگر که هم‌زمان با فرق‌الشیعه نوبختی نوشته شده کتاب المقالات و الفرق از سعد بن عبدالله ابی خلف الأشعری قمی است. این کتاب با فرق‌الشیعه نوبختی شباهت زیادی دارد، تا آن‌جا که احتمال می‌رود این دو کتاب که در یک عصر تألیف شده، یک کتاب باشد. البته عبارات متن کتاب المقالات و الفرق کمی زیاده‌تر از کتاب فرق‌الشیعه است. به هر حال نویسندگان این دو کتاب از منابع اهل سنت بیش‌تر از منابع شیعه استفاده کرده‌اند و اطلاعات آن‌ها در بعضی موارد بهتر از اطلاعات علمای سنی معاصرشان نیست. اثر دیگر، کتاب فارسی تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام تألیف جمال الدین مرتضی محمد بن حسین بن حسن رازی مؤلف نزهة الکرام و بستان العوام است. 34 تا بدین جا روشن شد که آغاز نهضت اسماعیلیه در منابع تاریخی به روشنی بیان نشده است، مع‌الأسف اواخر آن‌ها یعنی دولت اسماعیلیه جدید یا حشاشین الموت از دوره آغازین نیز پر ابهام‌تر است. در میان تاریخ‌نویسان این دوره، تنها رشیدالدین فضل‌الله (متوفی 714 800 ق) سیاست‌مدار و مورخ بزرگ ایران در عصر مغول، مستثنی می‌باشد. او تنها فرد روشنی‌بود که قسمت‌هایی از تاریخچه‌های آن‌ها را انتخاب و نگه داشته است. 35 لیکن جامع‌التواریخ رشیدالدین فضل‌الله را نمی‌توان سند جدا و مستقل دانست زیرا وی بعضی از فصول آن را از روی جهانگشای جوینی استنساخ کرده است، بنابراین مأخذ عمده درباره اواخر اسماعیلیان کتاب جهانگشای جوینی است.

دست‌نوشته‌های جوینی عمده‌ترین مأخذ جوینی بیست و چهار سال در بغداد از طرف مغول‌ها حکمرانی کرد. از جهانگشای او به صراحت معلوم می‌شود که جوینی همه‌جا در جریان قلع و قمع اسماعیلیه همراه هولاکو بوده است. وقتی که هولاکو به محاصره قلعه "میمون دژ" که محکم‌ترین قلعه الموت و محل سکونت پادشاهان اسماعیلیه مشغول بود و اهل قلعه مجبور به تسلیم شدند، عطاملك از جانب هولاکو فرمان یافت تا صلح نامه‌ای بر وفق ملت‌مس ایشان نوشته به داخل قلعه به نزد رکن‌الدین آخرین شاه اسماعیلیه الموت بفرستد. بعد از فتح الموت و استیصال اسماعیلیه - در سنه 645 - عطاملك برای آن که مبدا کتابخانه الموت که آوازه آن در گوشه و کنار شایع بود، عرصه تلف و غارت گردد و آن آثار نفیسه به کلی از میان برود به هولاکو عرضه داشت که نفایس کتب الموت را تزیین نتوان کرد. هولاکو آن سخن را پسندیده، فرمان داد تا علاءالدین به قلعه رفته مستودعات خزانه و مستجمعات کتابخانه ایشان را که از عهد حسن صباح تا آن وقت در طول 170 سال به تدریج فراهم آمده بود، مطالعه و آن چه لایق خاصه پادشاه باشد، جدا کند. جوینی به مطالعه کتابخانه و خزانه

ایشان رفته آن چه مصاحف و نفایس کتب و آلات نجومی رصد خانه بود، استخراج کرده، باقی کتب را که متعلق به اصول یا فروع مذهب ایشان بود به اقرار خود همه را بسوخت. از کتبی که علاءالدین جوینی از کتابخانه مذکور استخراج کرده و خوشبختانه آن را نسوخته است، کتابی است مشتمل بر وقایع احوال حسن صباح به نام سرگذشت سیدنا که خلاصه مختصری از آن را خود جوینی در جلد سوم جهانگشای 36 و خلاصه مفصل‌تری از آن را رشیدالدین فضل‌الله در جلد دوم از جامع‌التواریخ در تاریخ اسماعیلیه الموت نقل کرده‌اند 37. به قول علامه قزوینی گویا جوینی از فرط تدین و تصلب او در عقیده، این کتاب سرگذشت سیدنا را از کتب کفر و ضلال محسوب می‌داشته و در کمال اکراه و تنفر قلب از آن استفاده کرده است، لذا می‌بینیم که با نهایت افراط در تلخیص و اختصار آن کوشیده و در حد امکان از نقل کم‌ترین مقدار از آن که برای فهم تاریخ "ملاحده" ضروری بوده اکتفاء کرده است. 38

این دو خلاصه به عنوان مأخذ اسماعیلیه نزاریه، در کمال اهمیّت و ارزش است و معلومات ارزشمندی که در آن‌ها است، در هیچ کتابی دیگر یافت نمی‌شود.

به این ترتیب جوینی به اعتراف خود منابع و کتاب‌های اسماعیلیه نزاری را به عنوان کتب ضاله، طعمه حریق ساخته است. ای کاش او با توجه به آن منابع، تحلیلی درست و منصفانه از این فرقه به دست می‌داد، ولی او به رغم این منابع، هم‌چون دیگران به تحلیل غیر منصفانه و غرض‌آلود، پرداخته است. او می‌نویسد: در ابتدای ملت اسلام، بعد از ایّام خلفای راشدین در میان اسلام جماعتی پیدا شدند که ضمایر ایشان را با دین اسلام الفتی نبود و عصبیت مجوس در دل‌های این طایفه رسوخ داشت، از جهت تشکیک و تضلیل در میان خلائق سخنی انداختند که ظاهر شریعت را باطنی هست که بر اکثر مردم پوشیده است و کلماتی که از فلاسفه یونانیان به ایشان رسیده بود در تصرف آن اباطیل ایراد می‌کردند و از مذاهب مجوس نیز نکته‌ای چند درج... تا در آن وقت که کیسانیان از باقی شیعه جدا شدند، این قوم نیز خود را بر کیسانیان بستند... چون کیسانیان را عدد و عدّت زیادت نماند، آن قوم خویش را بر روافض بستند و در میان اینان شخصی بود از فرزندان جعفر طیّار، نام او عبدالله بن معاویه، دعوت روافض قبول کرد و در آن مذهب، تبحر یافت و جدولی در معرفت اوایل شهر عرب استخراج کرد و گفت به رؤیت هلال احتیاج نیست و وضع آن جدول را که بحر ضلال بود، بر ائمه اهل بیت رضوان الله علیهم بست و گفت ماه يك شبه امام تواند دید... روافض شیعه بر او انکار کردند و میان ایشان اختلاف پیدا شد. جماعت جدولیان، خود را اهل علم باطن نام نهادند و دیگر شیعه را اهل ظاهر... قوم مذکور که از کیسانیان به روافض نقل کرده بودند، خود را به اسماعیل بستند و از روافض جدا شدند و گفتند هر که باطن شریعت بدانست اگر به ظاهر تغافل کند بدان معاقب نباشد... 39.

در این که اسماعیلیه اهل تأویل بودند و بسیاری از ظواهر شرع را به دل خواه خود، به اموری نامربوط تأویل می‌کرده‌اند، شکی نیست و در این که براساس منابع شیعه اثنی عشریه، امامت اسماعیل بن جعفر مردود است و فرقه اسماعیلیه از فرق باطل شمرده می‌شود، باز شکی نیست، ولی نسبت دادن هر اندیشه خلافی و هر جنایت هولناکی به آنان صحیح نمی‌باشد. و معلوم نیست بر اساس چه ملاکی اسماعیلیان را متهم به مجوسیت کرده‌اند یا "مزدکیه" به آن‌ها اطلاق نموده‌اند 40. و بعضی درباره قرامطه گفته‌اند: ایشان جماعتی گیر بودند در زمان مأمون خواستند مذهب خود را آشکار کنند و می‌دانستند که بر مسلمانان غلبه نمی‌توانند بکنند، گفتند؛ وظیفه آن است که ما تأویل ارکان شریعت به وجهی کنیم که به کلی، دین و ملت را براندازد. 41

تحلیل نظام‌الملک از این عجیب‌تر، تحلیل نظام‌الملک است. او بیرون آمدن سندباد گبر را به "مزدك" ارتباط داد و

سپس از توجه سندباد به روافض سخن به میان آورده و گفته است:

و دانست که اهل کوهستان بیشتر رافضي و مشبهی و مزدکی‌اند... چون رافضیان نام مهدی بشنیدند و مزدکیان نام مزدک، جمعی بسیار گرد آمدند و کار او بزرگ شد به جایی رسید که صدهزار مرد بر او گرد آمدند و هر که با گبران خلوت کردی گفتی که دوست عرب شد که در کتابی یافته‌ام از کتب بنی‌سامان و باز نگردم تا کعبه را ویران نکنم، که او را بَدَل آفتاب بر پای کرده‌اند و ما هم چنان قبله خویش، آفتاب کنیم، خرم دینان را گفتی که مزدک شیعی بوده و من شما را فرمایم که با شیعه دست، یکی دارید... منصور سه روز با سندباد کارزار کرد روز چهارم سندباد به دست جمهور کشته شد و آن جمع، پراکنده گشتند و مذهب خرم‌دینی و گبری آمیخته شد، تا هر روز این مذهب اباحت پرورده‌تر شد و جمهور چون سندباد را بکشت، در ری شد. هر چه از گبریان یافت همه رابکشت<sup>42</sup>... با توجه به این عبارات روشن می‌شود که به نظر خواجه نظام‌الملک قرامطیان و باطنیان در کوهستان و عراق و خراسان از این حرکت پدید آمدند او به جایی این که به کتاب‌های اسماعیلیه مراجعه کند و آراء و عقاید و مسائل فکری آن‌ها را از منابع خودشان بگیرد، از این حرکت فراگیر و مذهبی تحلیلی غیر عالمانه ارائه کرده است. مسلماً این نوع تفسیر و تحلیل‌ها گمراه کننده است.

چند اثر باقی مانده از اسماعیلیه یکی از آثار اصیل اسماعیلی کتاب عیون‌الخبار و فنون الآثار فی ذکرالنبي المصطفی المختار و وصیّه‌الکرار و آلهم‌الأطهار، تألیف، داعی ادريس عمادالدین داعی یمن (متوفی 872 هـ 00هـ ق) در هفت جزء است. (عدد هفت جایگاه ویژه‌ای نزد شیعه اسماعیلیه دارد. این کتاب شامل تاریخ اسماعیلیان، از زمان حضرت علی علیه‌السلام تا قرن نهم - زمان حیات مؤلف - است. جزء‌های چهارم و پنجم و ششم کتاب را مصطفی غالب در بیروت چاپ کرده است<sup>43</sup> و بخش خاصی از آن به نام تاریخ‌الخلفاء الفاطمیین بالمغرب باتحقیق "محمد‌البعلاوی" در بیروت چاپ شده است. ظاهراً بقیه کتاب تاکنون به صورت خطی باقی مانده است. قطعاتی از آن را نیز "الدشراوی" در تونس (1979) و حمدانی در مجله Des islam چاپ کرده‌اند.<sup>44</sup> یکی دیگر از نخستین آثار اسماعیلیه، کتاب افتتاح‌الدعوة و ابتداءالدولة نوشته قاضی نعمان بن محمد قاضی القضاة المعزّ لدین‌الله است. این اثر که تاریخ دعوت فاطمیان در یمن و آفریقای شمالی تا برقراری خلافت آن‌ها است، از ارزش زیادی برخوردار است. این کتاب یکبار به تحقیق "ودادالقاضی" به سال 1970 م در بیروت و بار دوم به تحقیق "فرحات الدشراوی" به سال 1975 م در تونس چاپ شده است.

از آثار دیگر ریاض‌الجنان تألیف شرف علی سید نوری است که در سال 1277 هـ 00ق در بمبئی منتشر شده این اثر کل جهان اسلام را مورد توجه قرار داده و نویسنده از نظر گرایش کاملاً اسماعیلی است. و دیگر کتاب الفلك‌الدوار فی‌سماء‌الائمة الأطهار تألیف شیخ عبدالله بن مرتضی یکی از اسماعیلیان خوابی است که در سال 1356 در حلب چاپ شده و تاریخ عمومی اسماعیلیان است. نویسنده به کتاب‌های فرقه بُهره دسترسی داشته ولی قسمت تاریخی کتابش را از روی منابع اهل سنت نوشته، لذا ارزش چندانی ندارد.<sup>45</sup> یکی دیگر از منابع اسماعیلیه کتاب دستورالمنجمین به زبان عربی و در علم نجوم زیج است. این کتاب حاوی معلومات تاریخی به خصوص درباره اسماعیلیه نزاریه ایران است. از قرائن بر می‌آید که نگارنده از همان فرقه بوده است و تألیف کتاب در حدود سال 500 هجری و در ایام حیات حسن صباح است ولی نام مؤلف معلوم نیست. نسخه بسیار قدیمی از این کتاب که ظاهراً نسخه اصلی است در کتابخانه ملی پاریس موجود است (به علامت Aeube 5968 رجوع شود) با توجه به زمان تألیف آن که 150 سال قبل از تألیف جهانگشای جوینی است هیچ بعید نیست که جوینی کتاب مزبور را در نزد خود داشته و در تألیف جلد سوم جهانگشای از آن اقتباس نموده

است. علامه قزوینی می‌گوید:

نسخه حاضره دستورالمنجمین چنان که از وجنات آن در کمال وضوح لایح است، به نحو قطع و یقین نسخه اصلی مؤلف است نه سوادى از آن، پس محتمل است به احتمال بسیار قوی که اصلاً جوینی عین همین نسخه حاضره را در دست داشته، به این معنی که شاید نسخه حاضره از جمله نسخ کتابخانه معروف آلموت بوده که پس از فتح آن قلاع به دست جوینی افتاده بوده [است]. 46

اسماعیلیه و محققان غربی

محققان غربی که شایسته بود با مسئله، منصفانه و محتاطانه برخورد کنند نیز در نخستین وهله، تحت تأثیر خیال پردازی‌های صلیبیان و شخص مارکوپولو و روش مخالفان قرار گرفتند و تاریخ را همانند "داستان پلیسی" دنبال نموده‌اند و اسماعیلیان را نه انسان‌هایی پای‌بند به اعتقادات محکم حاکم شان "شیخ‌الجبل" بلکه انسان‌های شیطان‌صفتی به حساب آورد که پای‌بند "طریقت حشاشین" بودند. حتی در سده نوزدهم میلادی نیز شرق‌شناس اتریشی "فن‌هامر پورگشتال" بدگمانی‌های ناشی از "محافل سری" را نثار اسماعیلیان نگون بخت کرده و جنایت‌هایی را به آنان نسبت داده که در اروپا، برخی به فراماسون‌ها و برخی دیگر به "یسوعیان" نسبت می‌دادند.

اسناد جدید امروزه با کشف اسناد جدید و بررسی و تحلیل اسناد قدیمی، بررسی نقادانه از تاریخ اسماعیلیان مقدور شده است و محققینی چون "سیلوستر دوسالی" فرانسوی و "راینهارت دوزی" هلندی و "میخائیل یان دو خویه" خاورشناس دیگر هلندی و "کازانوا" فرانسوی و "لویی ماسینیون" و خاورشناس روسی "ولادیمیر ایوانف" و "هاجن" و "برناردلویس" انگلیسی و "عباس حمدانی" و "آصف فیضی" و دیگران تحقیقات مفصلی در این زمینه انجام داده‌اند با وجود این هم‌چنان برخی از مسایل در پرده ابهام باقی مانده است.

"سیلوستر دوسالی" در کتابی دو جلدی درباره "دروز" - فرقه‌ای از اسماعیلیه - از مذهب اسماعیلیه و اصل و منشأ عقیده آنان گفت‌وگو کرده است. وی در این کتاب اسماعیلیه را از پدیده‌های فکری عبداللّه بن میمون قداح می‌داند و می‌گوید: این مذهب نهضتی ایرانی بر ضد تسلط عرب و اسلام بوده است.

پس از وی خاورشناس هلندی "راینهارت دوزی" در کتابی که درباره تاریخ مسلمانان اسپانیا نوشته، همانند "سیلوستر دوسالی" عقیده اسماعیلیان را فکری ایرانی پنداشته که از افکار مانوی و صابئین حران و فلسفه یونان متأثر گردیده است.

پس از او "میخائیل یان دو خویه" خاورشناس دیگر هلندی در کتاب خود یادی از قرامطه بحرین و فاطمیان اعتماد زیادی بر کتاب‌های اهل تسنن کرده و معتقد است که عبداللّه بن میمون قداح اصلاً ایرانی است و به خاطر دشمنی که با عرب، چنین فرقه‌ای را ایجاد کرده است. "کازانوا" فرانسوی نیز در مقاله‌ای درباره عقاید اسرار آمیز فاطمیان مصر در مجله تحقیقات فرانسوی در 1920، اصل مذهب قرامطه را منشعب از فرقه حنفیه یا کیسانیه دانسته است.

پس از او لویی ماسینیون (1884-1964) استاد اسلام شناس دانشگاه سوربن فرانسه، درباره قرامطه و کتاب شناسی آنان، چند مقاله تحقیقی نوشته که چکیده آن به شکل مقاله در دائرةالمعارف اسلام چاپ شده است. ماسینیون در تحقیقات خود درباره اسماعیلیه به منابع و اخبار شیعه امامیه توجه خاصی دارد و نخستین کسی است که خاورشناسان را از اهمیّت این منبع پرمایه آگاه کرده است. 47 ایوانف روسی‌الاصل و اسماعیلی شناس معروف نیز عمرش را وقف مطالعه و بررسی تاریخ اسماعیلیان کرد و تحقیقات مفصلی درباره پیدایش آنان انجام

داده و منتشر ساخت و علاوه بر آن متون متعددی از آثار اسماعیلی را تصحیح و منتشر کرد. وی بیش از یک صد جلد کتاب و مقاله درباره مذهب اسماعیلیان و منشأ و تعلیمات آنان نوشت و در سال 1918 از روسیه مهاجرت کرد و مدت زیادی یکی از نزدیکان آغاخان محلاتی رهبر فرقه اسماعیلیه هندوستان بود. کتاب‌های او به هزینه فرقه اسماعیلیه آغاخانیه منتشر شد، لذا بعضی از دانشمندان او را در تحقیقات خود بی‌طرف ندانسته، بلکه هواخواه آن فرقه به حساب آورده‌اند. 48 آخرین خاورشناس معروفی که درباره اسماعیلیه تحقیقات مفیدی دارد، "برنارد لوئیس" دانشمند معاصر انگلیسی می‌باشد که تاکنون چند کتاب درباره این مذهب منتشر کرده است. اولین کتاب در این باره، رساله دکترای او در دانشگاه لندن است. او بر خلاف دیگران، اسماعیلیه را حزب و فرقه‌ای عربی می‌شمارد، که موالی اعم از ایرانیان و آرامیان نیز بدان مذهب گرویدند و عقاید مسیحی و ایرانی و بابلی قدیم را در آن داخل کردند.

هم‌چنین "هاجن" استاد فقید مطالعات اسلامی دانشگاه شیکاگو رساله دکترای خود را در زمینه تاریخ اسماعیلیان نزاری نوشت و فشرده آن توسط "یعقوب آژند" به فارسی ترجمه و در کتاب اسماعیلیان در تاریخ چاپ شده است.

در بین فرزندگان مشرق زمین تحقیقات و آثار متعددی منتشر شده است که به آنان اشاره می‌شود، "عباس حمدانی" استاد مطالعات اسلامی دانشگاه کراچی پاکستان چندین اثر درباره اسماعیلیان به رشته تحریر درآورده است و آثار خطی زیادی از اسماعیلیان را که از یمن به پاکستان رسیده، در اختیار دارد و اکثر تحقیقاتش را براساس آن‌ها انجام داده است. او دکترای خود را درباره روابط فاطمیان و عباسیان از دانشگاه لندن گرفته است. یکی دیگر از این محققان "آصف فیضی" از اساتید اسماعیلی شناس دانشگاه‌های هند است که تمامی وقت خود را صرف مطالعه درباره اسماعیلیان هند کرده و چندین مقاله در این باره نوشته است. 49

از محققان روسی می‌توان از "پتروشفسکی" - استاد کرسی تاریخ ممالک شرق نزدیک در دانشکده شرق شناسی دانشگاه لنینگراد - نیز نام برد. وی تحقیقات ارزش‌مندی در این باره انجام داده است، او می‌نویسد: دوره متقدم تاریخ فرقه اسماعیلیه و سازمان و اصول آن هنوز چنان که شاید و باید مورد مطالعه قرار نگرفته، این به سبب آن است که مجموع اطلاعات مربوط به اصول و سازمان دوران آغازین مذهب اسماعیلیان (به ویژه در قرن‌های دوم و سوم هجری) که مورد استفاده محققان اروپائی در قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم میلادی قرار گرفته، از علمای مذاهب سنی و روحانیون مرتد شناس و یا مرتد جوی آن مذهب اخذ شده و این هر دو دسته یا به قدر کافی با اصول باطنی اسماعیلیه آشنا نبودند و یا این که آگاهانه اصول مزبور را تحریف کرده و معتقداتی را به اسماعیلیان نسبت داده‌اند که در واقع روح پیروان مذهب مزبور از آن بی‌خبر بوده است، زیرا علمای سنی می‌خواسته‌اند در دل مسلمانان پیرو مذهب سنت، تخم نفرت و کینه به اسماعیلیان بیفشانند. اعتقاد به "حلول" و "تناسخ" و انکار مبانی شریعت و اعمال خلاف اخلاق و بی‌دینی را به اسماعیلیان نسبت می‌دادند و می‌کوشیدند تعالیم ایشان را همانند و یا نزدیک ادیان غیر اسلامی جلوه دهند.

بسیاری از مؤلفان (و از آن جمله مؤلف سیاست نامه که به زبان فارسی است و به رجل سیاسی قرن پنجم هجری، خواجه نظام‌الملک نسبت داده می‌شود) اسماعیلیان را با مزدکیان اشتباه می‌کردند و حتی عقیده شناسی - بالنسبه بی‌غرض - هم چون شهرستانی برخی از فرق خرم‌دینیه را در شمار اسماعیلیان می‌آورده است. از تألیفات دوران آغازین اسماعیلیه مقدار اندکی محفوظ مانده و غالباً اظهار نظر درباره این که معتقدات بدوی اسماعیلیان با آن چه در رساله‌های متأخر ذکر شده چه تفاوتی داشته، بسیار دشوار است.

اکنون بسیاری از عقاید پیشین اسماعیلی شناسان درباره پیروان مذاهب مزبور، در پرتو متون اصیل اسماعیلی و تحقیقات "ب. لوئیس" و "لوئی ماسینیون" و "میرسیدعلی همدانی" و "و.آ. ایوانوف" مورد بازبینی قرار گرفته است. اما راجع به تألیفات "و.آ. ایوانوف" مطالب فراوان و تازه‌ای به گنجینه تحقیق تاریخ و معتقدات اسماعیلیه افزوده است، با این وصف چون وی گرایش نمایان و مدح آمیزی به اسماعیلیه دارد، اهمیتی آثار او را سخت کاهش داده است. مؤلف مزبور می‌کوشد تا در دیدگاه مسلمانان روزگار ما اسماعیلیه را تبرئه کند و اتهاماتی را که نویسندگان قرون وسطی و محققان جدید علیه ایشان اقامه کرده‌اند ردّ نماید و ثابت کند اسماعیلی‌گری دوران متقدم با سنی‌گری چندان تفاوتی نداشته است.<sup>50</sup>

جای خوشحالی است که این محققان، فرقه اسماعیلیه را در محدوده خود مطالعه کرده و از فرقه‌های دیگر اسلامی تفکیک کرده‌اند، اما خاورشناس معروف فرانسوی پروفیسور "هانری کربن" سعی کرده است تا نشان دهد که اسلام و تشیع با آئین باطنیه اسماعیلیه همراه و موافقند و همه این نام‌های متفاوت، بر یک معنا دلالت دارند و از این رو پس از آن که نمونه‌ای از تأویلات اسماعیلیه را بازگو می‌کند، می‌نویسد: بی‌شک این طرز تفکر در اسلام منحصر است، این طرز فکر، اساس و روح عرفان شیعه و موضوع دعوت اسماعیلی است.<sup>51</sup> پرفیسور کُربن و طرفداری او از اسماعیلیه کربن به اندیشه‌های تأویلی سخت گرایش داشت و بدین جهت به چاپ کتاب کشف‌المحجوب اثر داعی مشهور اسماعیلیه، ابویعقوب سجستانی و هم‌چنین جامع‌الحکمتین اثر ناصر خسرو قبادیانی - داعی خراسان- و نیز سه رساله اسماعیلی اقدام کرد. او در کتاب تاریخ فلسفه اسلامی خویش از آرای باطنیان با ستایش و تمجید فراوان یاد می‌کند و حتی از حسن اسماعیلی - که اسماعیلیان از او با عبارت "علی ذکرةالسلام" یاد می‌کنند- و اعلام اباحی‌گری و الغای شریعت از سوی او، دفاع کرده و می‌نویسد: او در تاریخ 17 رمضان 559 - 558 هجری که امام بود، حلول رستاخیز بزرگ یا "قیامةالقیامة" را در ایوان بلند آلموت و در مقابل همه پیروان که بر ایوان، فراهم آمده بودند، اعلام نمود. این مقوله نامه، هم‌چنان محفوظ مانده و به ما رسیده است. مطلبی که اعلامیه حسن متضمن آن بود، بعثت روحانی محض و آزاد از هر گونه تشریع و از هرگونه تعبد قانونی در همان هنگام بود. مذهب رستاخیز، تولد روحانی بود، زیرا معانی مکتوم إلهامات و مَنَزَلات نبوی را زنده و آشکار ساخت.<sup>52</sup>

از پژوهش در آثار اسماعیلیه به دست می‌آید که اساس باطنی‌گری بر این معنا استوار است که همه احکام شریعت دارای باطنی مستور و مخفی‌اند و هرگاه کسی به ترقی روحانی نایل شود، اجازه دارد تا از ظاهر شریعت در گذرد و خود را در برابر هیچ حکمی از احکام اسلام مسئول نداند و همه را با کمک "تأویل" به معنی باطنی حمل کند زیرا مقصود اصلی، وصول به باطن است و ظواهر، بهانه و دستاویزی بیش نیست. چنان که داعی بزرگ اسماعیلی، سنان بن راشد گفته است: من عَرَفَ الصَّوْرَةَ الْبَاطِنِيَّةَ فَقَدْ عَرَفَ حَكْمَ الْكِتَابِ وَ رَفَعَ عَنْهُ الْحِسَابَ وَ سَقَطَ عَنْهُ التَّكْلِيفُ.<sup>53</sup>

هانری کربن بدون پرده پوشی در این باره گفته است: "عرفان اسماعیلی همه احکام ظاهری را دارای معانی مکتوم و حقیقت باطنی می‌داند. پس چون این معانی باطنی برتر از معانی ظاهری احکام است و ترقی روحانی پیروان به درک آن معانی وابسته است، بنابراین ظاهر شرع به منزله قشری است که باید یک بار و به طور قطع، آن را در هم شکست، این کار همان است که تأویل اسماعیلی آن را انجام داد. به این طریق که احکام شریعت را به حقیقت آن احکام بازگردانید، یعنی به ادراک معنی حقیقی تنزیل یا شریعت رسانید، بنابراین عقیده آنان، تکالیف و احکام شریعت برای معتقد استواری که بر مبنای معانی روحانی و باطنی رفتار کند، محذوف است.<sup>54</sup>

کربن همگام با باطنیان عقیده داشت که ظاهر و باطن اسلام با یکدیگر در ضدیت و تعارض‌اند؟! او چون فرقه شیعه را "گروهی باطن‌گرا" می‌پنداشت از این رو گمان می‌کرد که شیعیان راستین و نیز فلاسفه و صوفیان حقیقی کسانی هستند که با احکام ظاهری اسلام به نبرد و ضدیت برخاسته‌اند، چنان که می‌نویسد:

نبرد معنوی که به وسیله اقلیت شیعه به سود اسلام روحانی و بر ضد مذهب تشریعی، رهبری شده و همراه با تشیع به وسیله فلاسفه و صوفیان انجام یافته، هر چند کوششی پراکنده و بی‌نظم بوده است، با این همه امری مسلم بوده و سراسر تاریخ فلسفه اسلام را فرا گرفته است. 55

به نظر کربن، این شکل از باطنی‌گری مورد تأیید ائمه شیعه بوده و آنان در آثار خود تمام نکته‌ها و رازهای آنان را باز گفته‌اند، او در این باره می‌نویسد:

شاید نکته‌ای از باطنی بودن اسلام موجود نیست که در گفت‌وگوها و مواظ و دروس ائمه شیعه قید نشده یا شمه‌ای از آن گفته نشده باشد. 56 به قول یکی از محققان:

در حقیقت هانری کربن تمایل داشت که بگوید شریعت اسلام پیش از آن‌که دشمنانش به ابطال آن برخیزند خود، طرح الغای خویش را به میان آورده و این راز را از زبان امامان اهل بیت علیهم‌السلام فاش ساخته است! ولی این ادعائی است که آثار پیامبر ارجمند اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندان گرامی او، برخلاف آن گواهی می‌دهند و هر کس با تعالیم ایشان آشنائی داشته باشد، می‌داند که از دیدگاه خاندان رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله ظاهر و باطن اسلام، یعنی ظاهر احکام و مصالح آن‌ها، با ظاهر و معانی آن با یکدیگر منافات ندارد و وصول به یکی از آن دو مستلزم ترک و رفع دیگری نیست. از این رو در آثار اسلامی، ظاهر و باطن دین، مرادف با علم و حکمت (یا حکم) آمده است.

چنان که در حدیث نبوی می‌خوانیم: فظاهره حکم و باطنه علم. 57

و در خطبه علوی می‌خوانیم: من ظاهر علم و باطن حکم. 58

و واضح است که علم و حکمت با هم تعارض ندارند و نبرد و نزاعی میان آن‌ها نیست. 59

کربن از این‌که غزالی در کتاب فضائح الباطنیه بر ضد این گروه سخن گفته و تمام احکام اسلام را رمز و چیستان شمرده است، ابراز شگفتی می‌کند و در دفاع از مذهب باطنی می‌نویسد:

امروز ما پاسخ‌های پر مغز اسماعیلیه را به حمله‌های غزالی می‌دانیم، همه پرسش‌های او را می‌توان مورد انتقاد قرار داد. 60 آری باطنیه به کمک "تأویل" از ظاهر شریعت در می‌گذرند و به گمان خود راه به باطن دین می‌برند.

مثلاً به عقیده آنان، عدد هفت، در سراسر قرآن کریم به "هفت امام اسماعیلی" تأویل می‌شود و مقصود از "هفت آسمان" و "هفت دریا" و نظایر این‌ها در باطن، امامان هفت گانه‌اند. 61

هانری کربن می‌نویسد:

هفت امام در مذهب اسماعیلی، رمز هفت فلک دوار و سیارگان آن است. 62

بر اهل تحقیق پوشیده نیست که این قبیل تأویلات، ریشه یونانی دارد و از فیثاغورثیان به اسماعیلیه راه یافته و در آئین پاک اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام خبری از این پندار گرای‌ها نبوده است. 63

کربن بر خلاف سایر محققان و اسماعیلی شناسان بیش از حد به اسماعیلیه خوش‌بین است، تا آن‌جا که سعی کرده آئین اسماعیلی را اساس اسلام و روح عرفان شیعه نشان دهد. این موضوع از ارزش تحقیقات او به شدت می‌کاهد و این نوع طرفداری به شدت طرف‌گیرانه است و با موازین تاریخی و شرعی مناقضت دارد و نه تنها

دانشمندان اسلامی، بلکه دانشمندان غربی نیز از اسلوب او به دورند

- پاورقیها: 14. قزوینی، حواشی و اضافات بر تاریخ جهانگشای جوینی، ج 3، ص 330 .
19. زرکلی، الاعلام، ج 6، ص 203 و معجم المؤلفین، ج 8، ص 275.
11. علامه قزوینی میگوید: این فصل کما بیش قریب 35 ورق یعنی 70 صفحه است، از نهاییه الادب نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس است. (تاریخ جهانگشای، ج 3، ص 330).
1. حواشی و اضافات تاریخ جهانگشای جوینی ج 3/326-327.
15. ترجمه مقالات الاسلامیین، ص 21.
18. همان .
12. مقریزی، خطط، ج 1، ص 391.
17. برنارد لوپس، پیدایش اسماعیلیه، ص 12.
10. کتاب بزرگی در حدود سی جلد، یک دانشنامه ادبیات و تاریخ است.
16. علی بن محمد - 429-483 - داعی اسماعیلی و مؤسس صلیحی اسماعیلیان یمن.
13. ترجمه کاتردفانان، به نقل از برنارد لوپس، پیدایش اسماعیلیه، ص 10.
29. ایوانف، ص 56.
23. شهرستانی، الملل و النحل، ج 2/195.
21. بیان الادیان، از نویسنده این کتاب اطلاع زیادی در دست نیست به موجب برخی از گزارشها نام مؤلف "بیان الادیان" ابوالحسن محمد الزاهد بوده و ممکن است ابوالمعانی کنیه وی بوده باشد به مقدمه کتاب بیان الادیان به تصحیح هاشم رضی در سال 1342 به چاپ رسیده است، مراجعه شود.
25. گلیوم، نهایت، حص ix به نقل برنارد لوپس، ص 15.
20. برنارد لوپس، پیدایش اسماعیلیه، ص 14.
24. برنارد لوپس، پیدایش اسماعیلیه، ص 15.
22. یا الفصل بین اهل الاهواء و النحل، در 5 جلد در دارالجلیل بیروت چاپ شده است.
27. فضائح الباطنیه، غزالی، ویراسته عبدالرحمن بدوی، ص 2-3، قاهره. 1964.
26. م.گ.س. هاجسن، دولت اسماعیلیه ص 299.
28. برنارد لوپس، پیدایش اسماعیلیه، ص 16.
2. مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص 343.
32. مرحوم اقبال آشتیانی در انتساب این کتاب به نوبختی تشکیک کرده و گفته است اثر نوبختی از بین رفته و این کتاب از او نیست، و نویسنده اصلی کتاب، شخصی به نام سعد بن عبدالله اشعری (متوفی 299 یا 301) می باشد (خاندان نوبختی ص 140) ولی برخی از فضلای محقق این ادعای اقبال را رد کرده اند، (رجوع شود به مقدمه کتاب المقالات والفرق) به قلم دکتر محمد جواد مشکور زیر عنوان "مقارنه بین کتابی النوبختی و الاشعری".
33. برنارد لوپس، پیدایش اسماعیلیه، ص 9.
36. جوینی در تاریخ جهانگشای راجع به این موضوع در دو جا متعرض شده است: اول در صفحه 186 و 187 جلد سوم و دیگر در صفحه 269 و 270 همان جلد.
39. همان مدرک، ج 3/5-142 .

37. تاریخ جهانگشای، مقدمه مصحح، ترجمه حال مصنف (کط)
3. ابن ندیم، الفهرست، ص 278 طبع مصر.
35. بخش مربوط به اسماعیلیان رشیدالدین فضل‌الله را محمدتقی دانش پژوه و مدرسی چاپ کرده‌اند. (تهران، 1960 م).
31. نجوم، ج 2/5-443؛ ابوشاعه، ج 2/201 و سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص 4.
30. برنارد لوپس، پیدایش اسماعیلیه، ص 16.
34. بعضی‌ها کتاب تبصرة العوام را به سید مرتضی بن داعی حسنی رازی (اوایل قرن هفتم) منتسب کرده‌اند، ولی هنگامی که عربی شده کتاب تبصرة العوام توسط حسین بن علی بطیعی پیدا شد، مشاهده گردید که مترجم تصریح کرده است به این که اصل کتاب، تألیف جمال‌الدین مرتضی، محمدبن حسین بن حسن رازی است (رجوع شود به مقدمه کتاب نزهة الکرام که اخیراً چاپ شده است).
38. تاریخ جهانگشای، ج 3/187.
42. سیاست نامه، صص 259-257.
48. همان مدرک.
47. دکتر محمدجواد مشکور، تاریخ شیعه، ص 188.
45. برنارد لوپس، ص 20.
46. قزوینی، حواشی و اضافات تاریخ جهانگشای ج 3/356 - 357.
49. این اطلاعات از مقدمه کتاب "اسماعیلیان در تاریخ" نوشته: یعقوب آژند گرفته شده است.
43. م. س. گ. هاجن، دولت اسماعیلیه، 259-260.
4. الفهرست، ص 282.
41. قرامطیان بحرین و فاطمیان ص 126.
44. السبع‌الرابع، نشر مصطفی غالب، بیروت 1973 - السبع‌الخامس، نشر مصطفی غالب، بیروت 1975 - السبع‌السادس، نشر مصطفی غالب، بیروت 1984.
40. شهرستانی، الملل و النحل، ج 1/172.
52. همان مدرک، ص 133.
58. نهج‌البلاغه، شرح عبده، ص 267، بیروت، 1382 هـ. ق.
56. همان، ص 45.
50. پطروشفسکی، اسلام در ایران، ترجمه کشاورز، ص 260 - 259.
5. مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص 4-343، چاپ قاهره.
55. همان، ص 47.
51. هانری کربن، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه اسدالله مبشری، تهران 1361 ص 110، این کتاب توسط جواد طباطبایی نیز به فارسی ترجمه شده و انتشارات کویر با همکاری انجمن ایران‌شناسی فرانسه چاپ شده است.
59. حسینی طباطبائی، سید مصطفی، نشریه بنیاد دائرةالمعارف اسلامی تحقیقات اسلامی سال نهم شماره 1 و 2 سال 1373 - مقاله هانری کربن و باطنی‌گری، ص 39.
57. کلینی، اصول کافی، ص 599 - بیروت 1401 هـ. ق.

53. صابر طعمه، العقائد الباطنيه و حكم الاسلام فيها، ص 16 بيروت، 1411 هـ 00 ق .
54. كرن، تاريخ فلسفه اسلامي، ص 135- 136 .
61. همان.
6. مقريري، اتعاظ الحنفاء، ص 11-15، طبع بيت المقدس.
60. كرن، همان، ص 244.
7. پدر پنجم شريف اخو محسن، محمد بن اسماعيل بن جعفر صادق است كه با پدر سوم مهدي فاطمي يكي است.
8. مقريري، اتعاظ، 11-12 .
9. مقريري - خط ط .